

قدیرہ ازواج

مؤسسہ معارف بھائی

انٹرنیو — لکھنؤ

مقدمه نشر اول

هوالابهی

در این مجموعه مبارکه که به عزیزان روحانی اهداء می شود وجیزه ای از آثار الهیه که حاکی از اخلاق و آداب بهائی است گرد آمده و بهترین تحفه ایست که می توان به عنوان یادبود نخستین ایام فرخنده این حیات جدید بآن دو نهال پرازنده بوستان الهی هدیه نمود.

اکنون جامعه بشری دوران پروحشت و انقلابی را می گذراند و آثار این وحشت و اضطراب در اخلاق و خصوصیات اجتماعی بشر امروزی نیز جای گزین گردیده است هیجانان روح و فکر افراد بشری باوج ارتفاع رسیده و شهوات و تمنیات حیوانی قاطبه نوع انسان را دستخوش تحریک و تشنج ساخته است. تحولات سریع و برق آسای تمدن ظاهره چشمها را خیره نموده و افکار بشری را از توجه بوجدان و اخلاق و روابط شروریه اجتماعی و خانوادگی را از نظر نسل اخیر محو کرده است. متأسفانه وسائل تربیت و هدایت اخلاق اجتماع بشری در این ایام فقط مجموعه کتب و مجلات و فیلمها و انتشاراتی است که در آنها کمتر اثری از آداب و خصائل روحانیه می توان یافت. در این ایام پرانقلاب اساس حفظ و صیانت اخلاقی عزیزان جوان محیط مقدس خانوادگی است که در ظلّ هدایت و دلالت بیانات و اوامر الهیه

تأسیس یابد و بنیان پذیرد.

جامعه اهل بهاء که به تعلیم و هدایت اسم اعظم ممتازند در حصن حصین اعتدال و روحانیت بهائی قادرند روح و فکر خود را از تصرفات شیطانیه مظاهر منحرف تمتن منحصراً حالیه حمایت و صیانت نمایند و باخلاق و آداب ملکوتی و صفات و کمالات انسانی از تلویحات مختلفه پرهیزند.

این مجموعه نفیسه که حاوی نصایح مشفقانه الهیه است بجهت اهداء به دوستان و جوانان عزیزى که اخیراً باجراى امر محکم ازدواج موفق شده اند تنظیم شده تا همواره ما را به آنچه نظر مظهر الهی و شایسته منتسبین بامر عزیز بهائی است هدایت و راهنمایی نماید.

قسمتهائی از بیانات مبارکه
حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
ارواح العالمین لالطافهم الفدا
در خصوص ازدواج و حیات عائله بهائی.

این صفحه عمدتاً خالی است

جمال قدم جلّ جلاله در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند قوله تعالى:
 «قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ ... تَزَوَّجُوا يَا قَوْمَ لِيُظْهَرَ
 مِنْكُمْ مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ
 إِتَّخِذُوهُ لَأَنْفُسِكُمْ مُعِينًا.»

و نیز در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند قوله الاعلى:
 «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَالْوَفَاقِ وَ أَبْغَضَ الْفِصْلِ وَالطَّلَاقِ
 عَاشِرُوا يَا قَوْمَ بِالرَّوْحِ وَ الرِّيحَانِ لِعَقْرِي سَيَفْنِي مَنْ فِي
 الْأَمْكَانِ وَ مَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى
 مَا أَقُولُ شَهِيدًا.»

و نیز در لوح خطاب به ناپلئون سوم می فرمایند قوله الاعلى:
 « ... مَنْ جَاوَرَ الْبَيْتِ إِنَّهُ كَأَلَمِيَّتِ يَنْبَغِي لِإِنْسَانٍ أَنْ
 يَظْهَرَ مِنْهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْآكُونَ وَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ كَمَرٌ
 يَنْبَغِي لِلنَّارِ كَذَلِكَ يَعْظُمُكُمْ رَبِّكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.
 تَزَوَّجُوا لِيَقُومَ بَعْدَكُمْ أَحَدٌ مَقَامَكُمْ أَنَا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ
 الْخِيَانَةِ لَا عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَمَانَةَ أَخَذْتُمْ أَصُولَ أَنْفُسِكُمْ وَ
 نَبَذْتُمْ أَصُولَ اللَّهِ وَرَأَيْتُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ
 لَوْلَا الْإِنْسَانُ مِنْ يَذْكُرُنِي فِي أَرْضِي وَ كَيْفَ تَظْهَرُ
 صِفَاتِي وَ أَسْمَائِي تَفَكَّرُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ
 احْتَجَبُوا وَ كَانُوا مِنَ الرَّاقِدِينَ أَنْ الَّذِي مَا تَزَوَّجَ أَنَّهُ مَا
 وَجَدَ مَقَرًّا لِيَسْكُنَ فِيهِ أَوْ يَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ بِمَا اِكْتَسَبَتْ
 أَيْدِي الْخَائِنِينَ لَيْسَ تَقْدِيسُ نَفْسِهِ بِمَا عَرَفْتُمْ وَ عِنْدَكُمْ

من الاوهام بل بما عندنا اسئلوا لتعرفوا مقامه الذي
 كان مقدساً عن ظنون من على الارض كلها طوبى
 للعارفين ...»

حضرت بهاء الله می فرمایند قوله عز بیانه:

«ان امروا عبادى و امانى بالعصمة و التقوى لعل
 يقومن عن رقد الهوى».

و نیز در لوح پنج کتبی می فرمایند:

«آمده ام باین عالم پرآلایش که از ظلم ظالمین و
 تعدی خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است
 بحول الله و قوکه چنان عدل و امانت و صیانت و
 دیانتی در آنان ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از
 پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بنزّه
 در حساب نیاورد و در شؤون حسن بی نظیر و مثال
 باشد بجمیع جواهرها و زینتها خارج از احصای اولی
 النهی مزین و بی حجاب از خلف حجاب بیرون آید و
 به تنهایی بی رقیب از مشرق ابداع تا مغرب اختراع
 سفر نماید و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیار
 شود. انصاف و امانت و عدل و دیانت و فقدان خیانت
 و دنانت بدرجه ای برسد که نه یک دست تعدی و طمع
 بذیل ثروت او دراز شود و نه یک نظر خیانت و
 شهوت بجمال عصمت او باز شود تا بعد از سیر در

هر دیار با قلبی بی غبار و وجهی پراستبشار به محلّ
و موطن خود راجع شود ...».

حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه در لوحی می فرماید قوله الاحلی:
«ای کنیز عزیز الهی نامهات رسید و مضمون معلوم
گردید و در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط
جسمانی است و این اتّفاق و اتّحاد موقّت است زیرا
فرقت جسمانی عاقبت مقرّر و محتوم است. ولیکن
ازدواج اهل بهاء باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو
باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک
طلعت بی مثال. زنده به یک روحند و روشن از یک
انوار. این روابط روحانیّه است و اتّحاد ابدی است. و
همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین
دارند. ارتباط و اتّحاد و اتّفاق چون از حیثیت روح و
جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدی
است. اما اگر اتّحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البتّه
آن موقّت است و عاقبت مفارقت محقق. پس باید اهل
بهاء چون رابطه ازدواج در میان آید اتّحاد حقیقی و
ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا
در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این
وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ای از
نور محبتّ الله است ...» انتهى.

و نیز می فرمایند:

«زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند. غمخوار یکدیگر باشند. موافقتشان از روی حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی و هوس. اگر اینطور باشد چندسالی با هم زندگانی می کنند و بعد اختلافی واقع می شود. باید مانند یک جان در دو جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در راحت همدیگر بکوشند و به همدیگر معاونت کنند...»

و نیز می فرمایند:

«تأسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوان است از غرور جوانی ملتفت نمی شود ولی چون پیر شد خیلی افسوس می خورد ... در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملاتک سماء باشد روحانیت و سرور باشد اتحاد و اتفاق باشد موافقت جسمانی و عقلانی باشد خانه منظم و مرتب باشد افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سماء باشد. چون دو مرغ بر شاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسرایند همیشه پرفرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند برای دیگران سرمشق باشند برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند اطفال خود را خوب تربیت نمایند تا سبب افتخار و اشتیاق آن عائله گردد.»

و نیز می‌فرمایند:

«ای دو مؤمن بالله خداوند بی‌مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند. زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند. والّا در غایت تلخی عمر بسر برند و هردم آرزوی مُردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند. پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید. این است خوشبختی در دو جهان.»

و نیز می‌فرمایند:

«احبتای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن اخلاق و اطوار نمایند که دیگران حیران مانند. زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد. این دو نفس حکم یک نفس دارند چقدر مشکل است یک نفس از هم جدا شود البتّه مشکلات و مشقّات عظیمه رخ دهد. باری اساس ملکوت الهی الفت و محبّت است. اتحاد است نه اختلاف. علی‌الخصوص بین زوج و زوجه اگر

سبب طلاق یکی از این دو باشد البتّه در مشقات
عظیمه افتد و پویال عظیمی گرفتار گردد و بی نهایت
نادم و پشیمان شود.»

و نیز می فرمایند:

«فی الحقیقه انسان باید بویا قیام نماید و ثبوت و
استقامت بنماید علی الخصوص به قرین و همنشین
خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو
قوم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از
عهده اکمال بر نیاید.»

و نیز می فرمایند:

«تاهل بموجب شریعت الله لازم است لهذا خیلی مبارک
است. در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی
بعدها انسان می بیند عائله ای تشکیل نموده خیلی
متلذذ می شود و محظوظ. دیگر آنکه تاهل برای
انسان حصنی می گردد که از هوی و هوس مصون
می ماند و محظوظ. سبب عفت و عصمت انسان
می شود چه عندالله امری اعظم از عصمت و عفت
نیست. این اعظم مقامات عالم انسانی است و از
خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات
عالم حیوانی. لهذا تاهل مبارک است و عندالله مقبول

«...»

و نیز می فرمایند:

«در این امر اقتران اتفاق تام و رضایت کامل بین طرفین است باید نهایت دقت مجری شود و از اخلاق یکدیگر مطلع باشند و عهد متین محکم مابین هر دو باید ارتباطش ابدی باشد و مقصودشان باید الفت و دوستی و اتحاد حیات دائمی گردد بین بهانیان مسأله ازدواج این است که مرد و زن باید روحاً و جسماً متحد باشند تا در جمیع عوالم اتحادشان ابدی باشد.»

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: قوله الاحلی:

«یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند ... اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و مؤانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و به صدمات شدید گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد ...»

و نیز می فرمایند:

«اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است.»

که اگر ربات حجال بابدع جمال بر ایشان بگذرد ابدأ
نظرشان بآن سمت نیفتد مقصد این است در تقدیس و
تنزیه و عفت و عصمت و ستر و حیا و حجاب
مشهور اهل آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و
کمالات عفتیّه ایشان شهادت دهند زیرا ذرّه‌ای عصمت
اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است.
عفت و عصمت از اعظم خصلت اهل بهاء است و رقات
موقنه مطمئنّه باید در کمال تقدیس و تنزیه باشند.

مضمون بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از احباء
هنگام مسافرت او به آمریکا.

«حال که به امریکا مراجعت می‌کنی باید در فکر
گرفتن زوجه‌ای برای خود باشی. باید دختری را انتخاب
کنی که شایسته و قابل هدفهای معنوی و روحانی تو
باشد او باید عاقل و باهوش باشد آرزومند کمال باشد
به جمیع مسائل مربوط بزندگانی تو علاقمند باشد و
در جمیع مراحل حیات یار و شریک تو باشد. رفیقی
شفیق باشد دارای قلبی مهربان و سرورانگیز باشد.
آنگاه تو باید خود را فدای سعادت او نمائی و او را
با عشق روحانی و زانداالوصف دوست بداری.

مرد قبل از انتخاب زوجه باید با متانت و هوشیاری و
بطور جدی فکر کند که این دختر در تمام مراحل

زندگی یار او خواهد بود. ازدواج یک امر موقتی نیست. او (زوجه اش) روحی است که باید در تمام ایام حیات با او همدم و مانوس باشد قرینه و محرم صمیمی او شود لهذا باید روز بروز محبت و انس و الفت ایشان نسبت بهم زیادتر شود. قوی ترین علقه ای که قلوب زن و شوهر را بیکدیگر متحد می نماید صداقت و وفاداری است. هر دو باید صداقت و وفاداری را به منتهی درجه نسبت بهم مجری دارند و نگذارند ذره ای رشک و حسادت در بین ایشان نفوذ کند زیرا این حسادت چون سمی است که ریشه محبت را فاسد می نماید.

زن و شوهر باید معلومات خود را و استعدادات خود و ذوق خود و سعادت و دولت خود و مقام و مرتبه خود و جسم و جان خود را در مرحله اول به حضرت بهاء الله و سپس به یکدیگر نثار نمایند. باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت باشد. نباید بجهت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگی تغییرپذیر نسبت بهم بدبین شوند و خُلق تنگی نمایند. قلوبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت جهان الهی باشد. هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید منتهی درجه سعی

نمایند که آن را بین خود حل کنند و نگذارند خبر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذره صغیر را جبل کبیر نمایند. و نیز هرگاه بعلت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آن را در دل نگاهدارند بلکه بالطبع باید آن را برای یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هرچه زودتر این نفاق و کدورت برطرف شود. باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دو آئینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یکدیگر منعکس سازند.

شما باید تمام تصورات و افکار عالی و آسمانی خود را به یکدیگر بگویند هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید خانه خود را محل راحتی و صفا نمائید مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید. هرتازه واردی را با روشی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گویند و طوری با ایشان رفتار نمائید که احساس کنند که در خانه من هستند. خداوند چنان اتحاد و اتفاق بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچ کس نمی تواند در این دنیا بالاتر از این اتحادی را تصور کند. شما باید دائماً شجر الفت و اتحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمائید تا

در تمام فصول زندگانی سرسبز و خرم ماند و شیرین‌ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام بیار آورد.

خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمایند که خانه شما جلوه‌ای از ملکوت ابهی شود تا هرکس قدم گذارد روح و صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد برآورد که اینجا خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه محبت است اینجا گلستان محبت است و شما دو نفر چون دو طیر خوشخوان باید بر روی بلندترین شاخه‌های شجر حیات بنشینید و فضا را مملوّ از نغمات عشق و سرور کنید.

تا آنجا که می‌توانید سعی نمایند اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر سازید و نگذارید که این اساس متزلزل گردد.

وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا می‌کند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نمایند تا گلهای جاودانی گلزار الهی و بلبلان خوش‌الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و اثمار شجر زندگانی شوند.

در زندگانی چنان مشی و سلوک نمایند که دیگران آن را نمونه و سرمشق گیرند و با یکدیگر بگویند که

به بین چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد
 و توافق کامل در یک آشیانه مَقرَّ یافته‌اند گونی که
 خداوند حقیقت وجودشان را از ازل برای دوست داشتن
 یکدیگر سرشته‌است. وقتی که چنین حالتی وجود داشت
 و چنین آمال و هدف‌هایی اختیار شد آنوقت از حیات
 جاودانی سهم بزرگی نصیب برده‌اید. و از سرچشمه
 نوشیده‌اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در
 جمع‌آوری ازهار اسرار الهی صرف نموده‌اید. نسبت
 بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید
 حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید آشیانه خود
 را بر روی شاخه‌های پربرگ شجر محبت بنا کنید در
 فضای باصفای محبت پرواز کنید در بحر بی‌کران
 محبت شنا کنید در گلزار جاودان محبت مشی کنید
 در ظلّ اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید در طریق
 محبت ثابت و مستقیم باشید مشام خود را با نفعه
 جانبخش ازهار محبت معطر کنید گوشه‌های خود را
 باآهنگ‌های روح‌نواز محبت آشنا کنید از شراب محبت
 بنوشید و سرمست شوید بگذارید تا آمال و افکار شما
 چون دسته‌ای از گل‌های محبت و سخنان شما چون
 درجی از لئالی بحر محبت باشد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند قوله الاحلی:

«ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا بآنچه شرف و منقبت نساء است موقوف شوید و شبهه‌ای نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریا است و کنیزی درگاه آگاهی دل است و یگانگی خداوند بی مانند و محبت قلبی اماء الله آیت عصمت و عفت بی منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و نهایت اشتعال و انجذاب ...»

«بین بهانیان مسأله ازدواج این است که مرد و زن باید جسماً و روحاً متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند این است اقتران بهانی ...».

و نیز می فرمایند:

«و همچنین آنچه سبب تربیت و تعلیم علوم و ادب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و استقامت و قوت عزم و ثبوت و اداره منزل و تربیت اطفال و آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حصن کمالات و حجر حسن اخلاق تربیت شده وقتی که امهات گردند اطفال خویش را با حسن آداب و اخلاق از صغر سن تربیت نمایند حتی آنچه سبب صحت بدن و قوت بنیه و صیانت اطفال از عروض

امراض است تحصیل نمایند و چون کار چنین حسن
انتظام یابد هر یک از اطفال نهال بی همال جنت الهی
شود و علیکم البهاء الابهی.»

و نیز می فرمایند قوله الاحلی:

«من در اروپا و امریکا گفتم فقط در یک مساله زنان
نسبت به مردان مؤخرند و طلب مساوات می نمایند
آنهم در کالیفرنیا زنها حق رأی گرفته اند در باقی
مسائل و شؤون مردها باید طلب مساوات نمایند چه
بسیار از رجال که در اروپا و امریکا از صبح تا عصر
مشغولند و آنچه اندوخته می نمایند صرف زینت و
زیور و البسه رنگارنگ و مدهای تازه خانمهای آنها
می شود که در کمال عیش و عشرت اوقات بسر
می برند و واقعاً آن مردان بیچاره عمله زنانهند.

«شخصی با خانمش نزد من آمدند قدری غبار بر کفش
خانم محترم نشسته بود فوراً بشوهرش گفت کفشهای
مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار کفش خانم را پاک
کرد و نگاهی بمن نمود من گفتم خانم آیا شما هم
کفش شوهر خود را پاک می کنید گفت من لباس او
را پاک می کنم گفتم نشد این مساوات نیست شما هم
باید کفش او را پاک نمائید باری حالیه شما هم خوب
است طرفداری مردها نمائید وقتی زن آمریکائی مدتها

بود به اروپا رفته بود و براحتم مشغول اما مرد بیچاره در آمریکا زحمت می کشید مصارف برای او مهیا می نمود و می فرستاد اغلب اغنیاء و متوسطین غرب شرح حالشان چنین است و حال آنکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند به جان و دل خدمت یکدیگر کنند نه به جبر و عنف این مقام جز بقوۀ ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب به نفعات الله باشد هر نفسی دیگری را بر خود مقدم شمارد یکی از بهائیان فارس به عکا آمد از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه خود می نمود و های های برای آن مرحومه گریه می کرد و می گفت چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید و چون ثروت نداشتم او هیچوقت راحت نبود.

خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد نه جسمانی حالات جسمانی شان حیوان است و نورانیت ملکوتی سزاوار انسان».

(نقل از بیانات حضرت عبدالبهاء در آمریکا)

عشق و ازدواج

نقل از کتاب دستورالعمل برای زندگی

بقلم امة البهاء روحیه خانم

ما افراد بشر موجودات منفرد خلق نشده ایم. تمام دوران حیات ما متکی بر یک رشته روابط و علانقی است که با سایر افراد بشر داریم و حصول کمال در عالم امکان به تنهایی و بالاستقلال برای هیچ فردی از افراد میسر و ممکن نیست ما چون طبیعتاً مانند زنبور عسل و مورچه و حیوانات نظیر آن اجتماعی خلق شده ایم برای هیچ یک از ما ممکن نیست صفات و اخلاق ذاتی خود را مانند یک واحد مجزائی پرورش و تکمیل نمائیم. کشیش و صوفی و یا مرتاضی که عمر خود را بدون ابراز خستگی در طلب طریق نجات صرف می کند و یا با ترک لذات و مواهب زندگی و تحمل ریاضات و صدمات جسمی تکمیل نفس می نماید راهی غلط می پیماید. چنین فردی سعی می کند بر خلاف سیر طبیعت حرکت نماید زیرا ترقی و تعالی افراد هر یک از انواع موجودات که بحال اجتماع زندگی می کنند بر اساس تعاون و

تعاقد و رقابت و تشویق و تحریص و استفاده از تجربیات اقران و امثال خویش استوار است. بنابراین قسمت اعظم طریقی را که باید در سبیل ترقی و تکامل شخصی ببیمانیم قهراً با زندگی کسانی که با آنها معاشریم ارتباط دارد و طرز رفتار ما با آنان و طریقه رفتار متقابل آنها نسبت بما در اخلاق خود ما مؤثر بوده و در اصلاح یا افساد آن مدخلیت کامل دارد.

دنیا در اثر تولد و تکثیر نسل پیش می‌رود سلولها بالطبع تقسیم و زیاد می‌شوند و یا مجتمع شده و تولید مثل می‌نمایند. انسان هم مانند سایر موجودات زنده تولید مثل می‌کند روی این اصل ارتباط اساسی و حیاة انسانی در عائله و خانواده یافت می‌شود. دوستی و مودت بین افراد هر قدر شدید و زیاد باشد اساس و شالوده جامعه محسوب نمی‌شود بلکه اساس و معنی واقعی همانا امر ازدواج و زناشویی است.

مرد و زن واحد اولیه محسوب و در حول آنان اولاد و منسوبین و آشنایان قرار دارند که تعداد آنان طبعاً رو بتزاید است. بنابراین ضروری‌ترین اصل در حیات هر فردی از افراد توجه و مبادرت بامر ازدواج است. راست است که نفوس همواره متوجه باهتیت این موضوع بوده‌اند لکن امر ازدواج هرگز مانند امروز در انظار عموم تا این درجه کسب اهمیت ننموده بود. امروز دنیای متمتن در تمایلات جنسی و افراط‌ترین قبیل مسائل و نشریات مربوط بروابط جنسی و سایر عوامل محرکه مستغرق می‌باشد و بر اثر مبالغه و افراطی که

در این امور بعمل آمده مشکلاتی ایجاد شده که راه حل آنها بدست نیامده است بالعکس دایره مشکلات طوری رو بتوسعه و ازدیاد است که از روی احصائیه های فعلی می توان پیشگونی کرد که در ایالات متحده امریکا تا چند سال دیگر نصف ازدواج ها به طلاق منجر خواهد شد.

بقول یکی از نویسندگان اکنون تعلیم و تربیت با هرج و مرج در مسابقه است. امر طلاق رواجی بسزا یافته و امراض مقاربتی با وجود پیدایش طرق معالجات محیرالعقول پیوسته رو بازدیاد و شدت می رود.

در بسیاری از ملل عظیمه میزان موالید رو به تنزل و فساد اخلاق رو بتزاید و بدتر و بالاتر از همه روابط نامشروع و فحشاء حتی به طبقات جوانان نوری نیز سرایت نموده است. مسلم است که عیب و نقص بزرگی موجود است و این عیب و نقص در جامعه بطور کلی و در روش افراد جامعه بطور خصوصی حکمفرما است.

چنین معلوم می شود که ما افراد بشر برخلاف قوانین و نوامیس طبیعی سیر می نمائیم زیرا هرگاه حرکت و رفتار ما با این قوانین هم آهنگ و هم عنان بود مفاسد موجوده بجای اینکه رو بازدیاد و شدت رود رو بنقصان می گذاشت.

ازدواج جهانی را که امروزه در دنیا جاری و معمول است بطور کلی می توان سه قسم تقسیم نمود:

یک قسم که بیشتر در شرق نزدیک و شرق اقصی معمول و متداول است عبارت از ازدواج جهانی است که نه فقط بعنوان فریضه

اجتماعی نسبت به جامعه باید انجام شود بلکه یک امر تقریباً اجباری و خانوادگی است که اجرای آن در وهله اولی بسته به تصمیم والدین است.

نوع دوم سبکی است که کم و بیش جنبه اروپائی دارد و آن عبارت از ارتباطی است که بعقیده آنها اصولاً برای حسن جریان امور جامعه لازم و ضروری بوده و باید عقلاً مورد قبول واقع و با رعایت نظر اشخاص ذینفع ترتیب و تنظیم یابد و در مورد این ازدواج نباید عشق و علاقه زیادی انتظار داشت بلکه طالب این عشق و علاقه می تواند آن را در صورت احتیاج در خارج بدست بیاورد.

نوع سوم ازدواج را می توان اسلوب افراطی آمریکائی نام نهاد. این نوع ازدواج کاملاً جنبه انفرادی داشته و بعداً افراط (ایدآلی) و عشقی می باشد و بیشتر بر مفهوم ظاهری کلمه عشق مبتنی است.

معمولاً مردم چنین تصور می کنند که سعادت واقعی نه فقط از طریق ازدواج بدست می آید بلکه چنانچه این سعادت از طریق مزبور حاصل نشود ازدواج را باید لغو و شرکای دیگری در زندگی جستجو نمود و اینکار را الی غیرالنهاییه ادامه داد. خلاصه اینکه معتقدند چنانچه طرفین ازدواج از نقطه نظر عشقی رضایت خاطر حاصل نمایند نتیجه و مطلوب غائی ازدواج بهیچ وجه تأمین نگردیده و باید از آن صرفنظر نمود.

انواع مختلفه ازدواج که فوقاً تشریح گردید البته جنبه کلی و عمومی داشته و باید به همین قسم تلقی شود بدیهی است مستثنیاتی

نیز در این موارد در همه جا وجود داشته و در حقیقت می توان گفت که هر ازدواجی فی حدّ ذاته جنبه خاصی دارد لکن در عین حال این نکته واضح و مسلم است که سه روش و طریقه کلی در مورد امر ازدواج موجود و متداول است. یکی طریقه شرقی و آن اینست که یکنفر شرقی انتظارات زیادی ندارد که از ازدواج خویش عشق و محبت کامل و یا ارتباط معنوی بدست آورد بلکه امر ازدواج را یک امر ضروری زندگی تشخیص داده و معتقد است که بوسیله آن نام خویش را با سرافرازی جاویدان نموده و وظیفه خود را در دوره حیات با تقدیم فرزندی به جامعه دنیا ایفا نماید.

شخص اروپائی هم که در باب چگونگی حصول سعادت واقعی از طریق ازدواج از جهاتی دچار ابهام و اشتباه است و در این انتخاب آزادتر است معذک در این قبیل مسائل خیلی معتقد برسوم و عادات بوده و احترام زیادی نسبت بزندگی خانوادگی که آن را کانون زندگی می داند قائل است لکن در عین حال از جستجو و کسب لذات در خارج از محیط زناشویی روگردان نیست. اما آمریکائی با ابراز جدیت ناچیز و جزئی انتظار فواید کلی از امر ازدواج داشته افراد باین امر اقدام و وقتی بنصایح بزرگان خانواده خود ننهاده و در امر طلاق نیز به عجله و شتاب اقدام می نماید.

تصوّر نمی رود که چنانچه احصائیه ای از ازدواجهای مقرون بسعادت تهیه شود نتیجه آن حاکی از این باشد که آمریکائی ها مثلاً در امر ازدواج سعادت مندتر از اهالی سیام باشند.

در حقیقت این مسأله موجب حیرت است که امر ازدواج در میان مللی که بنظر ما عقب افتاده هستند بیشتر مقرون بسعادت و خوشبختی می گردد و دلیل آن اینست که ازدواج بر مینای عاقلانه تری استوار می باشد ولی در هر حال ازدواج هائی که بدون رعایت رشد و سلامت اخلاقی صورت می گیرد در هیچ جای دنیا مورث سعادت و خوشی نمی گردد.

بطور کلی یکنفر شرقی از امر زناشویی که موجبات زیادی برای سعادت و خوشی زندگی او در بر دارد انتظارات زیادی ندارد در حالی که امریکائی چون برای هرچیز جزئی اهمیت زیادی قائل است انتظارات فراوانی از آن دارد.

شرقی ها ازدواج را وسیله ای برای تولید نسل می دانند در حالی که آمریکائی ها معمولاً چنین تصور می نمایند که ازدواج ارتباطی است که منظور از آن تمتع جنسی است هر قدر نفوس زوتر متوجه شوند که نظریه اول مبتنی بر حقیقت و قوانین طبیعی بوده و نظریه ثانی بیش از حد لزوم برای امر جزئی و ناچیز اهمیت قائل می شود بیشتر از نعمت سعادت بهره مند خواهند گردید.

شاید موضوعی مناسب تر از امر ازدواج نباشد که بدان وسیله بتوان حقایق اساسی را تبیین و تشریح نمود. دنیائی که ما در آن زیست می کنیم حواس ظاهره و قوای عالیّه معنویّه ای که دارا هستیم مانند حس استفاده از زیبایی صورت و رنگ که در موسیقی و صنعت جلوه گر می شود مواهب عالیّه ای هستند که نه فقط حق تمتع از آن را

داریم بلکه می توان گفت که چون این مواهب قسمتی از حقّی است که خداوند در وقت تولّد بما عطا فرموده تمتّع از آن برای ما حتمی و ضروری است. هرگاه تصوّر نمائیم که بی اعتنائی به مواهب موفوره طبیعت و عدم استفاده از آن دلیل بر تقدیس است و اگر فکر کنیم که با پشت پا زدن به لذّات زندگی راه نجات و فلاح می پیمائیم اشتباه بزرگی را در زندگی مرتکب شده ایم. حواس ظاهری و باطنی ما تماماً بمنزله ابوابی هستند که ما را نه فقط بنحوه زندگانی کاملتری هدایت می کنند بلکه وسایلی می باشند که ما را به معرفت زندگانی و بصیرت معنوی بیشتر آشنا می سازند.

لکن حواس باید مثل سایر عوامل هریک در جای خود بکار رفته و وظائف معیّنه خویش را انجام دهند. اگر شخصی دارای حس شدید ذائقه و شامه بوده و ذوق زیادی برای شنیدن نغمات موسیقی داشته باشد و چشم او در زیبایی و تناسب و الوان لذّت برد و دارای احساساتی شدید و عواطفی لطیف باشد و یا فکرش در رشته ادبیات و علوم سیر نماید و از آن مستفیض و محظوظ گردد نباید چنین نتیجه گرفت که این شخص در دریای لذّات و مادیات منهمک است. بالعکس این کیفیت نشان می دهد که این شخص قوی و استعدادات خداداد خود را پرورش داده و از آنها استفاده کرده است لکن همینکه آن شخص به پرخوری پردازد و یا هدف خود را در زندگی ارضای خواهشهای نفسانی خویش اعم از شهوانی و فکری یا غیره قرار دهد همان وقت است که از مواهب مودعه در خویش سوء استفاده نموده و مانع از تکامل

روحی خود می‌گردد. همانطوری که ریاضت اصولاً امری غیرطبیعی و مبنای آن غلط است به همان نحو افراط در آزادی نیز خطا بوده و زیان آن نسبت بفطرت انسانی بمراتب زیاده‌تر است زیرا گرچه امساک و ریاضت از امور مضرّه محسوبند ولی افراط نیز از لحاظ اثر و نتیجه بمراتب بدتر و زیان‌آورتر است.

هیچ عاملی در زندگی بقدر فقدان اختیار در مسائل جنسی مهمّ و برجسته نیست. مردم ظاهراً چنین تصور می‌کنند که التناذ از غریزه جنسی خویش که آن را بعداً افراط پرورش داده‌اند حقّ مسلمّ آنان بوده تنها راه وصول به سعادت و بزرگترین لذّتی است که در زندگی برای آنان مقتر شده‌است. تمتن غرب در کلیّۀ شوون از قبیل تالیفات و مطبوعات بی‌ارزش، قصص و حکایات عشقی سست و بی‌معنی و صنعت فیلم‌برداری و مدهای لباس و آرایش و اعلانات و اعمال روزمره و بطور کلی در سایر شوون اجتماعی امور جنسی را مورد توجّه و جلوه خاصی قرار می‌دهد و در نتیجه می‌توان گفت که شعار عمومی این است که انسان برای کسب لذّت جنسی خلق شده و این حقّ مسلم است که باید در طلب آن بکوشد. مع الوصف مشاهده می‌شود که مردم نیز بدون چون و چرا این فکر سخیف غرب را قبول و از آن پیروی می‌کنند و حاصل آن امراض و فساد اخلاق و طلاق است که روز بروز در تزايد و توسعه می‌باشد.

بعضی ملل هستند که ازدواج شرعی و عرفی هر دو را اجراء می‌کنند در حالی که ملل دیگر هیچ ملاک و ماخذی را قائل نیستند

(مگر بگوئیم آزادی کامل ملاک عمل است) بعضی از ملل اطفال غیر
 شرعی را قانونی دانسته و مادر طفل را مجرم و بدنام نمی‌شمارند
 مللی نیز وجود دارند که تولید اطفال غیرشرعی را بنا بر سیاست
 کشور خود تشویق و آن اطفال را در مؤسسات دولتی پرورش می‌دهند.
 با چنین اوضاع و احوال شکی نیست که امر ازدواج سریعاً رو بفساد و
 خرابی می‌رود. اظهار این مطلب که انسان مانند حیوان باید از غرائز
 طبیعی خود پیروی کرده باین وسیله زندگی سالمی برای خویش تأمین
 نماید کاملاً بی‌مورد است. البته انسان حیوان نیست و غرائز انسانی از
 غرائزی که محرک حیوانات بی‌شعور است بعدی متمایز و مجزای است
 که تبعیت از غرائز حیوانی نه فقط برای انسان غیرممکن است بلکه
 مضر و خطرناک نیز میباشد. حیوانات تحت تأثیر غرائز طبیعی قرار
 گرفته و اعمال و حرکتشان ناشی از همان غرائز است و حال آنکه در
 انسان چنین نیست زیرا انسان دارای مواهبی مانند آزادی اراده و درک
 معنویات و تزئید عواطف بمدد قوای فکری بوده و این مواهب نیروی
 عظیمی را در او تولید نموده که باید تحت اداره و نظم درآید و
 بطوری که اکنون مشاهده می‌شود بیهوده مصرف نگردد.

اعلیٰ ثمره روح انسان قابلیت و استعداد است که برای ابراز
 محبت در او بوجود آمده. محبت نه فقط قوی‌ترین قوه جاذبه در
 جامعه انسانی است بلکه یگانه عامل امتزاج دائمی و تنها قوه
 ممکنه‌ای است که می‌تواند بین مردم ایجاد اتحاد نموده و بوسیله
 اتحاد نظم و محیطی بوجود آورد که زندگی انسان را به عالی‌ترین و

بهترین وجهی اداره نماید.

تمایلات جنسی بدون محبت از مقام حقیقی انسان می‌گاهد. آنچه که در مورد حیوان گناه نیست و فقط عملی را بصرافت طبع و معصومانه بنا به مقتضیات طبیعت و بجهت تکثیر نوع انجام می‌دهد در مورد انسان گناه محسوب می‌گردد بدلیل اینکه یک چنین عملی مادون شأن انسان بوده روح او را خفیف نموده و برتبه پست‌تر از حیوان تنزل می‌دهد. زیرا انسان واقف باعمال و حرکات خود بوده و در عین حال طالب لذتی است که پست و صرفاً دارای جنبه شهوانی است. هرگاه مشاهده شود که حیواناتی با هم آمیزش کنند بدون اینکه به تولید نسل منجر گردد ما از این عمل شهوانی حیوان متعجب و متنفر می‌شویم در حالی که افراد بشر از لحاظ افراط در تمایلات جنسی هزاربار از حیوانات حریص‌تر بوده و معذک برای این عمل انسان شرم و وحشتی احساس نمی‌شود بالنتیجه نفوس از سعادت و خوشی بهره‌نبرده و ازدواج‌ها نیز بالطبع رضایت‌بخش نبوده و منجر به طلاق می‌گردد. چنانچه در امر مهمی مانند تمایلات جنسی روح را بهیچ‌وجه مورد توجه و اعتناء قرار ندهیم باین معنی که جسم را در مشتیهات و افراط در امور شهوانی حتی بیش از حیوانات آزاد گذاریم و روح را در روابط جنسی مدخلیت نداده و از آن استفاده محروم سازیم چگونه می‌توان انتظار داشت که ازدواج مقرون به سعادت گردد و هرگاه امر ازدواج که اساس و شالوده جامعه محسوب می‌شود متزلزل باشد و مقصود و منظور خود را انجام ندهد چگونه ممکن

است سایر ارتباطاتی که از آن منشعب می‌شود از قبیل روابط والدین و اولاد و برادران با خواهران و اقوام و آشنایان با یکدیگر رضایت‌بخش بوده و آنان سهم خود را در ایجاد سعادت و خوشی در سراسر زندگی ایفا نمایند. اکنون به نکتهٔ باریک و دقیق مطلب می‌رسیم که آن عشق است. دکتر الکسیس کارل طبیب عالی‌مقام و متفحص نامی و برندهٔ جایزهٔ نوبل در چند جمله مختصر اهمیت کامل عشق را در روابط انسانی در شئون مختلفه بیان می‌کند.

ما هنوز چنانکه باید و شاید باین نکته پی نبرده‌ایم که عشق امری است لازم و ضروری نه تفریحی و تفننی. عشق تنها معجون است که زن و شوهر و اولاد را با یکدیگر متحد می‌سازد و نیز قوه‌ایست که می‌تواند افراد یک ملت را از فقیر و غنی و ضعیف و قوی و کارفرما و کارگر با هم مرتبط نماید. اگر ما در داخل خانه عشق و محبت نداشته باشیم چطور می‌توانیم آن را در جای دیگر بدست آوریم.

همانطوری که عقل و هوش و ترشحات داخلی بدن برای صحت ما لازم است به همان نحو محبت نیز برای ما ضروری است. روابط و علائق انسانی اگر از عشق سرچشمه نگیرد هرگز رضایت‌بخش و مطلوب نخواهد بود.

دستور اخلاقی را که می‌گوید (یکدیگر را دوست بدارید) می‌توان یکی از قوانین اساسی لن‌یتغیر طبیعت محسوب داشت. حضرت عبدالبهاء همین موضوع را با بیانی صریح‌تر تشریح

می فرماید قوله عزّ بیانه:

«المحبة هي الروابط الضرورية المنبثثة من حقایق الاشياء بايجاد الهی. المحبة هي وسيلة السعادة الكبرى فی العالم الروحانی و الجسمانی. المحبة هي نور يهتدى به فی الغياهب الظلمانی. المحبة هي الرابطة بين الحق و الخلق فی العالم الوجدانی.

المحبة هي سبب الترقی لكلّ انسان نورانی. المحبة هي التاموس الاعظم فی هذا الكور العظيم الالهی. المحبة هي النظام الوحيد بين الجواهر الفردية بالتركيب و التدبير فی التحقّ المادی. المحبة هي القوة الكلية المغناطیسیة بين هذه السیارات و النجوم الساطعة فی الاوج العالی. المحبة هي سبب انكشافات الاسرار المودعة فی الكون بفكر ثابت غير متناهی. المحبة هي روح الحیات لجسم الكون المتباهی. المحبة هي سبب تمتن الامم فی هذا الحیاة الفانی. المحبة هي الشرف الاعلی لكلّ شعب متعالی.»

حال ببینیم که اهمیت و عظمت عشق تا این پایه برای چیست. برای این است که خداوندی که ما را خلق فرموده خود منبع عشق و محبت است. اینک کیفیت در جمیع موجودات سرایت و نفوذ نموده است. آن قوه که ذرات را به یکدیگر مرتبط می سازد و نیروی جاذبه نامرئی که کرات دوار را در مدار خود نگاه می دارد خاصیت

ترکیب مواد مناظر زیبا و دلفریب گلها که خود را برای قبول تلقیح و تولید حیات جدید در روی زمین حاضر و مهیا می سازد طیوری که لانه و آشیانه خود را ساخته و با یکدیگر عشق ورزی می کنند آهوان زیبا و بچه هایشان و مرد و زن و اطفالشان جمیعاً انعکاساتی از این صفت ذاتیّه خالق یعنی عشق و محبت هستند.

هنگامی که عشق و محبت را با جاذبه جنسی در جای مناسب خود یعنی در خانه جمع کنیم آنوقت است که بسرچشمه سعادت و قدرت پایدار راه یافته و می توانیم از آن استفاده نمائیم. رابطه جنسی می تواند عشق و محبت را تقویت نماید چنانکه محبت هم می تواند رابطه جنسی را به مراتب عالیه روحانیت برساند و در این حال موجبات نشاط و لذت جسم و جان هردو فراهم می گردد.

امر ازدواج را باید از نقطه نظر ارتباط آن با فرد و اجتماع مورد مطالعه دقیق قرار داد. وقتی می توان از شیء حد اکثر استفاده را نمود که از کیفیات و جزئیات آن مطلع گردید.

اصولاً امر ازدواج باید یک رابطه دائمی تلقی شود زیرا محتمل است شریک زندگی شما بیش از سایر خویشاوندان و اقوام دوام و بقا یابد. معمولاً پدر و مادر شما قبل از شما خواهند مرد. اطفال شما بزرگ شده و زندگانی علیحده برای خود تشکیل خواهند داد و برادران و خواهران و دوستان شما خویشاوندانی در زندگی پیدا می کنند که طبعاً بآنها خواهند پرداخت. لکن شریک زندگی شما یعنی زن یا شوهر شما همیشه مصاحب شما بوده و با شما خواهند بود. در غم و شادی

با هم شرکت خواهید داشت در خانه و اطفال و عواید و تا حدّ زیادی در خوشی‌ها و تفریحات شریک و سهم خواهد بود. در این صورت قبل از اقدام با امر ازدواج باید متوجّه این نکات بوده و فکر کنید که آیا شما دو نفر می‌توانید تمام این مراحل را بنحوی رضایت‌بخش با هم طیّ نمایند یا خیر.

از امر ازدواج نباید انتظار و توقع خیلی زیاد و یا خیلی کم داشت چنانکه آب هیچ‌وقت از سطح خود بالاتر نخواهد رفت. شما دو نفر تا حدّی می‌توانید از وصلت خود نتیجه بگیرید که در تأمین موجبات سعادت این امر مهمّ بذل همت نمایند. اگر شما خود پر از نقائص بوده و شخصاً بی‌گذشت، بی‌صبر، سخت‌گیر، آمر و مستبد، ظنین، کم‌حوصله و خودخواه باشید انتظار نداشته باشید که اینگونه صفات ازدواج شما را قرین موفقیت و سعادت خواهد نمود و یا اینکه با تغییر همسر خود، در زندگی وصلتِ جدید بیشتر قرین موفقیت و سعادت خواهید شد. امر ازدواج مانند سایر روابط زندگی یک روتّه و طریقه‌ایست که از جمله نواقص و معایب ما را تدریجاً اصلاح می‌کند. این اصلاح غالباً خالی از اشکال نیست و بهمین علّت است که در این مورد وجود عشق و محبّت از هر مورد دیگر در انتسابات خانوادگی ضروری‌تر است. عشق و محبّت چون اصولاً قوّه‌ایست الهی و آسمانی وسیله ارتباط و التیام است و مانند جرّقه افکار و تمایلات متضادّه و حالات متباین نفوس را به یکدیگر نزدیک و مرتبط می‌سازد. عشق و محبّت نفوس را به یکدیگر نزدیک و مرتبط می‌

سازد. عشق و محبت جراحاتی را که سهواً و یا در مواقع بروز غضب و حسادت و نفرت بر قلوب یکدیگر وارد می‌آوریم التیام می‌دهد. یک عامل قوی دیگری بنفوذ عشق و محبت در امر ازدواج علاوه می‌شود و آن عادت است.

خانه مشترک و تماس و ارتباط روزانه شالوده مشترکی در زندگی زناشویی ایجاد نموده و عادت که یکی از قوای مؤثره در زندگی محسوب است زن و شوهر را به یکدیگر متحد و مرتبط می‌سازد. در حقیقت عادت یک قوه عجیبی است که موجب ثبات و استحکام مبانی ازدواج می‌گردد چه اگر احياناً بجبهاتی عشق و محبت به نتیجه مطلوبه نرسد آنوقت است که عادت بخودی خود ممکن است زندگی زناشویی را تا حتی حفظ نماید.

دو شرط اساسی در امر ازدواج موجود است شرط اول عفت و پاکدامنی و شرط دوم اولاد است عفت و پاکدامنی که در دنیای امروزه از نادرترین سجایای اخلاقی است عبارت از این است که قوای جنسی انسان که طبیعتاً امری است کاملاً خصوصی و می‌تواند زیبایی و جلوه بی‌پایان به زندگی شما ببخشد حفظ و نگاهداری شود تا بطور شایسته با شریک زندگی و همسر خود یعنی کسی که در خانه و اولاد و بد و خوب زندگی با شما شرکت دارد مورد استفاده قرار دهید. نجابت و طهارت روحی و حفظ شئون انسانی در امر ازدواج در صورتی که مسبوق به عفت و پاکدامنی زن و مرد باشد جلوه و زیبایی آن هزار بار بیشتر است.

امید موفقیت چنین ازدواجی نیز بمراتب بیشتر است زیرا طرفین ازدواج در زندگی جدیدی که آغاز می‌کنند از هر جهت با یکدیگر شریک و سهم خواهند بود. چون امر ازدواج با این کیفیات صورت گیرد فرق و امتیازی بین زن و شوهر وجود نخواهد داشت و تمایلات شدید جنسی از هیچ‌یک از طرفین ظهور و بروز نخواهد کرد که سعادت ازدواج را بر هم زند و بالاتر از همه طرفین ازدواج تمایلات جنسی را در محلّ صحیح خود بکار می‌برند و بجای تحریک احساسات نفسانی (چنانچه الحال بعدّ زیادی معمول است) وظیفه طبیعی خود را در تعدیل شوون زندگی و تأمین صحت و سلامتی خانوادگی ایفاء خواهند کرد.

بر خلاف نظریه بعضی از نفوسی که می‌گویند جلوگیری از تمایلات جنسی مضرّ به صحتّ بوده و آزادی فطری و طبیعی افراد را در این قبیل موارد نقض می‌نماید دکتر کارل چنین می‌گوید:

«قبل از ازدواج عفت و پاکدامنی پسندیده‌ترین سجایای انسانی محسوب و حصول عفت موقوف بر آن است که شخص در سنین اولیه زندگی کسب کمالات اخلاقی نماید و این عفت مظهر عالی نظم و انضباط در امور شخصی است احتراز و خودداری از مباشرت بامور جنسی در طیّ دوره جوانی از لحاظ تأمین سعادت زندگی، پیش از هرگونه سعی و کوشش اخلاقی و جسمانی مؤثر و مفید خواهد بود.»

عفت و ازدواج قرین و ملازم یکدیگرند و هرچه ازدواج زوتر صورت گیرد بهتر است. منظور از ازدواج داشتن اولاد است معذک در

دنیای کنونی مخصوصاً در زندگی پرزحمت و هیاهوی شهرهای بزرگ این حقیقت بسرعت از نظر محو می‌شود. ما بطوری از سرشت پاک خاکی خود منحرف شده و در پیچ و خم تمدن مادی خویش حیران و سرگردان مانده‌ایم که حتی از لذات و مواهب اولیه و اصلیه حیات که هر حیوانی از آن متمتع و برخوردار است خود را محروم ساخته‌ایم. داشتن اولاد امر طبیعی است. داشتن اولاد نه فقط از لحاظ صحی و جسمی برای ما مفید و از نظر جامعه لازم و ضروری است بلکه از جنبه روحانی نیز موجب سعادت است. تولید نسل و یا موجود ذیروحي که از شما بوجود آمده و متکی به شما باشد یک رشته احساسات و عواطف در قلب بر می‌انگیزد. قلب کسی که با نوازش طفل خود باهتزاز در نیاید در حقیقت مرده است.

احساسات و عواطفی که در اثر ملاحظت و نوازش اطفال بوجود می‌آید تا حدی از خودخواهی ما که همیشه گرفتار آن هستیم می‌کاهد و علاقه جدید و شدید و همچنین حسن مسؤلیت تازه در ما ایجاد می‌نماید. و شخص را بر آن می‌دارد که مواظب خویش بوده و شرافت و حیثیت خود را در نظر گیرد و یکنوع محبت جدیدی در ما بوجود می‌آورد که لازمه آن عطا و بردباری و از خودگذشتگی است.

در حقیقت داشتن اولاد می‌تواند در والدین حسن تزکیه نفس ایجاد نماید و باید هم چنین باشد. اولاد بر حلاوت زندگی می‌افزاید. و در این مورد این وظیفه پیش می‌آید که برای مولود جدید در فکر وسائل زندگی و تعلیم و تربیت باشیم. پدر و مادر را بیشتر به یکدیگر

علاقه مند و مهربان نموده و بر میزان محبت آنان افزوده و شجر ازدواج آنان را بارور می سازد. بالاتر از همه طفل، زندگی یکنواخت و بی لطف را که ملازم سن پیری است تا حدّ زیادی برطرف می کند. معمولاً جوانان زندگانی خود را بدون اطفال کافی و کامل می دانند و نفوس متوسط السنّ در دوره رشد و کمال خود را از داشتن اطفال بی نیاز می شمردند.

لکن برای اشخاص مسنّ و بی اولاد زندگی بکلی بلائمر بوده و بنحو عجیبی عاری از عشق و محبت است.

نفوس بی اولاد با نظم عمومی جهان هم آهنگی ندارند در عالم ماده تکون موجودات بی حدّ و حساب است در عالم خلقت موجودات بحدّ وفور وجود دارد مثلاً خورشیدها و جهان های متعدّد و توالد و تکثر انواع موجودات و قوّه شگرف رشد و نموّ و اسراف و تبذیر در عالم طبیعت و میلیونها تخم در شکم ماهی و هزاران تخم در حقه گل مشاهده می شود.

با این حال انسان که دارای روح و اشرف مخلوقات است اگر خود را از این قاعده توالد و تناسل که عبارت از ظهور و بروز مظاهر حیاتی است محروم کند جای تأسّف خواهد بود. در این صورت انسان خود را از ثمره وجود خویش محروم و از یکی از بهترین و بزرگترین مواهب حیات بی نصیب ساخته است.

برای داشتن اولاد دلیل قاطع دیگری نیز وجود دارد حیات را می توان به پرواز مرغی تشبیه کرد. جسم مادی و بیجان به جسم

جاندار ارتقاء جسته و بصورت انسان در آمده و تنها این انسان است که به خدا راجع می شود. پرواز این مرغ بجایگاه رفیعی می رسد که ما در این دنیا قادر بدرک آن نیستیم. انسان پس از مرگ بزندگی خود ادامه داده و در حال ترقی و رشد خواهد بود. بنابراین تا علت صحیحی وجود نداشته باشد ما نباید به میل خود این سلسله را قطع نموده و یا مانع از آن گردیم که موجودات دیگری به حیث وجود آمده و مانند ما مراحل ترقی و تکامل را طی نمایند. انتهى

BAHÁ'Í MARRIAGE

**Institute for Bahá'í Studies in Persian
P.O. Box 65600, Dundas, Ontario, L9H 6Y6, Canada
Telephone (905) 628 3040 Fax (905) 628 3276**